آیۀ قرآن را فرق نمی‌کنه روی هر چیزی باشه روی کاغذ باشه روی پارچه ای باشه روی تابلو باشه روی دیوار باشه مثلا هر جا نوشته با خط قرآن حالا یک آیه باشه یک کلمه باشه از یک کلمه یک حرف باشه این فرق نمی‌کند بهرحال این کلمات قرآن که نوشته شده مسحش جایز نیست و البته خود قرآن و ترجمه اش قرآن نیست حالا ترجمۀ قرآن انسان دست بزند به او بی وضو عیبی نداره ترجمۀ قرآن، قرآن نیست.خود قرآن که نوشته شده مسحش جایز نیست و الا ترجمه اش قرآن حساب نمیشه اما کلمۀ الله چرا کلمۀ الله حالا مسحش جایز نیست کلمۀ الله که اسم ذات اقدس حق است این حالا چه خود کلمۀ الله باشه یا به فارسی خدا نوشته شده باشه یا به ترکی بنویسند یا به هر چی به هر لغتی که بهرحال اون اسم خداست کلمۀ الله و هر کلمه ای که معنایی که ترجمۀ الله حساب بشود حالا در هر لغتی که باشه این مسحش جایز نیست.در قرآن خود قرآن مسحش جایز نیست و اون خطش ولی ترجمه اش قرآن حساب نمیشه اما اسم خدا الله ترجمه اش هم باشه کلمۀ خدا هم باشه مثلا نوشته شده باشه در چیزی این باز هم مسحش بدون طهارت جایز نیست بله حالا گاهی عرض میشه که کلمۀ الله را غالبا نقطه می‌گذارند حالا رسم خوبی نیست عادتی شده برای اینکه میخوان بنویسند نقطه می‌گذارند حالا کلمۀ مقدس نورانی باید در همه جا باشه دیگه به چشم هر کسی بخورد دیگه این خودش ترویج حقه اگر بخواهیم نقطه بگذاریم آیۀ قرآنی همش تقطه بگذاریم هر جا بخواهیم آیۀ قرآنی بنویسیم همش نقطه بگذاریم این که نمیشه که.اون کسی که می‌نویسد خب به نیت تجلیل می‌نویسد به نیت ترویج حق می‌نویسد این کلمات قرآنی کلمات حقه دیگه باید در همه جا دیده بشه به چشم همه کس بخورد خودش نورانیتی داره مراتب نور مختلفه دیگه هر مرتبه اش نورانیتی داره بنویسیم نورانیتی داره بگوییم نورانیتی داره در ذهن خود در فکر خود خطور بدهیم نورانیت داره اینها چون مراتب نورانی چرا به چشم همه نخورد اون کس که می‌نویسد به این منظور می‌نویسد که ترویج شده باشه این کلمات برسد به چشم هر کسی.اون کسی هم که مثلا به دستش افتاده خب اون هم احترام می‌کند این کلمه را خود احترامش عبادت است اون کس که می‌نویسد عبادت می‌کند اون کس که فرضا دیده روی زمین افتاده برمی‌دارد خودش عبادته کلمات مقدسه را می‌بیند روی زمین افتاده برای اینکه زیر پا نرود برمی‌دارد این خودش برداشتنش هم عبادتیه سیر و سلوکی می‌کند دیگه اعمال به نیات مربوطه دیگه اون کسی که در روزنامه می‌نویسد مثلا کلُّ مَن عَلیها فَانٍ مجلس ترحیمی هست و بالاش می‌نویسد اون که نمی‌خواد بنویسه زیر پا بیفته به این منظور که نمی‎نویسه.می‌نویسه آیه ای از قرآن را که به چشم و دست مردم برسه عیبی نداره حالا اگر کسی رعایت احترام نکرد او خودش مسئوله به نویسنده که دیگه ارتباطی نداره خودش مکلفیه این خودش یه مکلفی ست می‌نویسد به منظور ترویج حق و اون کسی هم که برمی‌دارد او هم یه مکلفی ست عبادت می‌کند فرضا کسی از زمین بر ندارد هتک حرمت برای اوست او خودش گناه کرده این گناه را به پای نویسنده نمی‌نویسند که حالا اگر من یک آیه ای نوشتم دیگری بی احترامی کرد این را من مسئولم؟من که نوشته ام به منظور تجلیل به منظور تکریم به منظور ترویج اون کسی هم که بی حرمتی می‌کند خودش مسئولیت دارد دیگه تکلیف برای او نیست گاهی نقطه گذاری رسم میشده حتی بعضی جاها هم زیر دست و پا نیست بالای دیوار مثلا یا تابلویی مثلا زیر دست و پای آدم نیست اونجا که پایینه برای اینکه زیر دست و پا نیفتد اما اونجا که بالا نوشته شده نقطه چرا؟عرض کردم برای قرآن باید همه جا نقطه بگذاریم دیگه هر جا که بخواهیم آیه بنویسیم چون محترمه دیگه فرق نمی‌کند تنها کلمۀ الله که محترم نیست تمام آیات قرآن محترمه حتی اسامی انبیاء ائمه علیهم السلام همه شان محترمند همه شان مقدسند بنا باشه هر چه مقدس بود هر چه محترم بود نقطه بذاریم این که درست نیست بهرحال این خودش یه رسمی شده.بهرحال منظور این بود که خط قرآن مسحش بدون طهارت جایز نیست و اسم مقدس الله و همینطور اسماء انبیاء بنابر احتیاط می‌فرمایند که مسح اینها بدون طهارت جایز نیست.

در این جملات امام سید الساجدین علیه الصلاة و السلام إِلَهِی هَدَیتَنِی فَلَهَوتُ وَ وَعَظتَ فَقَسَوتُ وَ أَبلَیتَ الجَمِیلَ فَعَصَیتُ ثُمَّ عَرَفتُ مَا أَصدَرتَ إذْ عَرَّفتَنِیهِ فَاسْتَغفَرتُ فَأَقَلتَ فَعُدتُ فَسَتَرتَ فَلَکَ إِلَهِی الحَمدُ [[1]](#footnote-1) در این جملات از طرفی لطف خدا را نشان می‌دهد مهربانی او مهر او از این طرف هم بی مهری بنده را نشان می‌دهد که خدایا از اون طرف همه اش لطف هست و رحمت هست و عنایت از این طرف همه اش غفلت هست و بی اعتنایی و سهل انگاری و معصیت باعث تأسفه إِلَهِی هَدَیتَنِی فَلَهَوتُ خدایا تو هدایتم کردی اونچه که وسیلۀ رسیدن به فوز و قرب بود برای من فراهم کردی.به من عقل دادی برای من کتاب فرستادی همۀ مقدمات هدایت برای من فراهم کردی ولی من به سرگرمی و لهو مشغول بودم إِلَهِی هَدَیتَنِی فَلَهَوتُ از اون طرف لطف و هدایت از این طرف لهو و لعب و بازیگری و سرگرمی فَلَهَوتُ این تأسفه که قرآن کریم با لحن تأسف دارد یَا حَسرَةً عَلَی العِبَادِ مَا یأتِیهِم مِن رَسُولٍ إلَّا کَانُوا بِهِ یَستَهزِئُونَ [[2]](#footnote-2) افسوس حسرت به حال این بندگان هر وقتی که ما رسول فرستادیم پیغمبر فرستادیم راهنما فرستادیم آنها را به استهزا گرفتن به مسخره گرفتن مَا یأتِیهِم مِن رَسُولٍ إلَّا کَانُوا بِهِ یَستَهزِئُونَ یا در جای دیگر اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُم وَ هُم فِی غَفلَةٍ مُعرِضُونَ [[3]](#footnote-3) عجیبه در خواب غفلت به سر می‌برند مرگشان نزدیک شده موقف حساب کم کم دارد فرا می‌رسد اینها همش در غفلت و بی خبری دارند زندگی می‌کنند با بی اعتنایی دارن زندگی می‌کنند اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُم کی بهتر از خدا خبر از واقعیات دارد که بیان کند نزدیک شده یَرَونَهُ بَعِیداً\* وَ نَرَاهُ قَرِیباً [[4]](#footnote-4) اینها دور می‌بینند ولی من که نزدیک می‌بینم اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُم وَ هُم فِی غَفلَةٍ مُعرِضُونَ\* مَا یأتِیهِم مِن ذِکرٍ مِن رَبِّهِم مُحدَثٍ إلَّا استَمَعُوهُ وَ هُم یَلعَبُونَ [[5]](#footnote-5) هی ما دم به دم براشان مُذَکِّر می‌فرستیم مُنَبِّه می‌فرستیم هی حرف می‌زنیم بیدارشان کنند ولی اینها با لعب و بازی گوش می‌دهند فرستاده می‌فرستیم اونها میان می‌نشینند گوش می‌دهند اما نحوۀ شنیدنشان همش با لعبه با بازیگری می‌شنوند سر کلاس نشسته است بچه معلم هم درس میگه با بچه های دیگه بازی میکنه حواسش جای دیگری ست فکرش جای دیگه ست صدا به گوشش می‌رسد ولی بازیگوشه دیگه در همون حال فکرش جای دیگه ست توو کوچه است با ولگردها سر کلاس هست جسمش اما روحش در کوچه است حالا غالبا ما اینجوری هستیم دیگه در مجالس و معابد و محافل می‌نشینیم منبر هم هست و گفتار هم هست و بله اینها همه هست و اما در عین حال هُم یَستَمِعُونَ وَ هُم یَلَعبُونَ هم می‌شنوند و هم با بازیگری می‌شنوند مَا یأتِیهِم مِن ذِکرٍ مِن رَبِّهِم مُحدَثٍ تازه به تازه ما ذکر می‌فرستیم مدبّر منبّه مذکّر اما لَاهِیَةً قُلُوبُهُم [[6]](#footnote-6)1 قلب در حال لهوه قلب بیدار نیست لَاهِیَةً قُلُوبُهُم ولذا این جملات اشاره دارد به إِلَهِی هَدَیتَنِی فَلَهَوتُ خدایا اغرار می‌کنم من آدم بدی هستم من بیمارم تو وحی فرستادی هدایت کردی ولی من همش با لهو دارم زندگی می‌کنم وَ وَعَظتَ فَقَسَوتُ تو موعظه کردی پندم دادی ولی من سختم نمی‌شدم چون وعظ برای پند کدام واعظ بهتر از خداست وعظ غیر تعلیمه.تعلیم اُنظُر إلی ما قَالَ وَ لَا تَنظُر إلی مَن قَالَ [[7]](#footnote-7)2 در تعلیمه اونجا حرف را باید دید حالا گوینده هر چه میخواد باشه در تعلیم اونی که معلم هست و چیزی یاد میده یاد دادن اونجا فقط گفتن خود حرف را بنگرید خود حرف کاری به گوینده نداشته باشید او ظاهرا کافری باشه ولی حرف خوبه حرف خوب را بگیرید در تعلیم اما در موعظه اینجور نیست در موعظه اُنظُر إلی ما قَالَ خود گوینده دخیله در تعلیم خود سخن دخیله گوینده خیلی مطرح نیست هر که میخواد باشه کافر هم باشه خُذِ الحِکمَةَ وَ لَو مِن أَهلِ النِّفَاقِ وَ لَو مِنَ المُشرِکِینَ [[8]](#footnote-8)3 اونجا بله ولی موعظه اینجور نیست موعظه گوینده دخیله حرف دخیل نیست خود حرف ولو ساده باشه حتی شنونده هم بهتر از گوینده هم می‌داند خود حرف را.خود حرف مطرح نیست اون گوینده دخیله گوینده که می‌گوید او نرمش در دل ایجاد می‌کند وعظ اثرش اینه دیگه. وعظ اثرش آن است که لینت در قلب کسی ایجاد کند سنگینی برطرف بشود همون کاری را که باران بهاری با زمین مستعد می‌کند همون کار را موعظه با قلب می‌کند.باران بهاری چه می‌کند؟زنده می‌کند حیات می‌بخشد نشاط می‌آورد وَ تَرَی الأرضً هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلنَا عَلَیهَا المَاءَ اهتَزَّت وَ رَبَت وَ أَنبَتَت مِن کُلِّ زَوجٍ بَهِیجٍ [[9]](#footnote-9)4 زمین خشکه اما زمانی که ما باران بهاری برش می‌فرستیم این زمین به جنبش در می‌آید به اهتزاز در می‌آید گل های رنگارنگ می‌رویاند موعظه این کار را می‌کند تعلیم نه.تعلیم کار خشکی انجام می‌دهد از هر که باشه اما موعظه ولذا این در ساختن انسان موثره گوینده موثره و ما اونی که کم داریم اینه.ما معلم زیاد داریم تعلیم هم زیاد داریم آموزش زیاد داریم اما مربی نداریم یعنی واعظ نداریم گوینده زیاد هستند معلم هم زیاد هستند حرفهای خوب هم هست اما واعظ او همان کاری را می‌کند که باران بهاری با زمین می‌کند اون کاری را با دل می‌کند که سیم متصل به برق با لامپ می‌کند این سیم وقتی که متصل به لامپ شد روشن می‌کند موعظه اون کار را می‌کند ولذا اولین واعظ خداست یَعِظُکُمُ اللهُ أَن تَعُودُوا لِمِثلِه [[10]](#footnote-10)5 بعد خدا رسول خداست قُل إِنَّمَا أَعِظُکُم بِوَاحِدَةٍ [[11]](#footnote-11)6 که اونجا رسول واعظ است خدا واعظه رسول واعظه واعظ مولی المتقین علی علیه السلامه ولذا در این جمله هم می‌فرمود وَ وَعَظتَ خدایا تو واعظ شده ای تو پندم دادی تو خواستی من دلم نرم بشود ولی یا للأسف فَقَسَوتُ سنگدل شدم معلوم می‌شود که دو چیز لازمه یکی گوینده لازمه که دارای شرایط خاصی باشه شنونده هم قلبی مستعد داشته باشه از هر دو طرف شرط لازمه دیگه خب خانه که روشن میشه خب مسلمه باید کنتور برق سالم باشه از اون طرف لامپ هم سالم باشه دیگه اگر لامپ سوخته باشه هر چقدر هم به اون برق متصل بکنند روشن نمیشه دیگه باید هر دو باشه باید کنتور سالم باشه برق بده اون لامپ سالم باشه بگیره دیگه وَ وَعَظتَ فَقَسَوتُ در عین حال که خدا موعظه می‌کند چه بسا دل نگیرد سخت بشود اینجا تقصیر از اون طرف نیست تقصیر از این طرفه که ندارد اون قابلیت را. باران میاد در لطافت طبعش خلاف نیست اما در باغ لاله روید و در شوره زار خس. هر دو لازمه دیگه لطافت باران از اون طرف تربت طیب هم از این طرف.طیب تربت اینجا از این طرف لازمه لطافت باران هم از اون طرف لازمه.این دو بهم برسند درست میشه یعنی این دو محصول میده پس وَ وَعَظتَ فَقَسَوتُ خدایا تو وعظم کردی تو پندم دادی پندی که زنده می‌کند ولی یاللأسف که من سخت دل شدم ثُمَّ قَسَت قُلُوبُکُم مِن بَعدِ ذَلِکَ فَهِیَ کَالحِجَارَةِ أَو أَشَدُّ قَسوَةً[[12]](#footnote-12)1 قرآن اونها را مذمت می‌کند یعنی تقصیر از این طرف نیست من دارم اون چه که لازم هست حیات بخشه دارم دیگه استَجِیبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إذَا دَعَاکُم لِمَا یُحیِیکُم [[13]](#footnote-13)2 اونی که او فرستاده مُحیی هست اما از اون طرف هم باید لیاقتی باشه که بگیره دیگه اگر از این طرف لیاقت نبود خب تربت تربت طیبی نیست اونوقت محصول نخواهد داد قَسَت قُلُوبُکُم مِن بَعدِ ذَلِکَ اونچه باران بود فرستادم اما قلبهای شما نگرفته سنگین شده بلکه مانند سنگ از سنگ هم سخت تر شده قَسَت قُلُوبُکُم مِن بَعدِ ذَلِکَ فَهِیَ کَالحِجَارَةِ أَو أَشَدُّ قَسوَةً.

أَبلَیتَ الجَمِیلَ فَعَصَیتُ خدایا تو نعمتهای فراوان دادی اما من نافرمانی کردم بدترین زشت ترین خُلق همینه که با نعمت خدا عصیان کند.همونی که او داده است با همون نعمت خدا برگرده نافرمانی کند. وَ أَبلَیتَ الجَمِیلَ فَعَصَیتُ ثُمَّ عَرَفتُ مَا أَصدَرتَ إذْ عَرَّفتَنِیهِ بعد توفیق بمن دادی یه قدری به هوش آمدم مدتی در جوانی و غفلت و کوران غرائض بودم و بعد کم کم به هوش آمدم توفیقم دادی فهمیدم دارم کج می‌روم فهمیدم إذْ عَرَّفتَنِیهِ َاسْتَغفَرتُ این بود با حال استغفار آمدم با توفیق تو.گفتم خدا غلط کردم بد کرده ام تو هم قبولم کردی نفرمودی برو گمشو مثلا نمی‌پذیرمت نه همین که فهمیدم دارم کج می‌روم همون هم با توفیق تو تو بمن إذْ عَرَّفتَنِیهِ شناساندی إذْ عَرَّفتَنِیهِ َاسْتَغفَرتُ استغفار کردم فَأَقَلتَ تو هم اقاله کردی تو هم از من گذشتی عفوم کردی ولی عجیب اینکه من دوباره برگشتم فَعُدتُ باز دوباره برگشتم باز کج رفتم فَسَتَرتَ تو پوشاندی تو پرده پوشی کردی تو پرده دری نکردی با اینکه کج رفتم بعد از اینکه استغفار کردم ولی تو باز پوشاندی فَلَکَ إِلَهِی الحَمدُ خدا شکرت می‌کنم یعنی از طرف تو هر چه هست لطف هست و عنایت هست و محبته ولی از طرف من بوده این نافرمانی ها. وَ کَم مِن سَحَائِبِ مَکرُوهٍ جَلَّیتَهَا عَنِّی خدایا اگر من قدری دقت کنم در گذشته ام می‌بینم چقدر ابرهایی که باران بلا بر من می‌ریخت ولی تو از بالای سر من برطرف کردی چه بلاها از من برطرف کردی انسان خودش نمی‌فهمه چه لغزش هایی سر راه ما بوده چه دشمن هایی داشته ایم خدا ما را حفظ کرده کَم مِن سَحَائِبِ مَکرُوهٍ جَلَّیتَهَا عَنِّی وَ سَحَائِبِ نِعَمٍ أمطَرتَهَا عَلَیَّ بسیار باران های رحمت بر من باراندی وَ جَدَاوِلِ رَحمَةٍ نَشَرتَهَا جوی های رحمت را برای من گشودی کَم مِن ظَنٍّ حَسَنٍ چه بسیار خوش بینی هایی که مردم به من داشته اند ولی در واقع نبوده ولی تو تکذیب نکردی خوش بینی مردم را مردم هم حسن ظن به من داشتند تو هم تحقق دادی یعنی ما گفتیم مثلا این درست نیست من به تو حسن ظنی داشتم تو هم ردم نکردی من خوشبین شدم به تو گفتم خدا مرا می‌آمرزد خدا عفوم می‌کنی تو نگفتی بیخود گفتی کَم مِن ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقتَ ، کُلُّ ذَلِکَ إنعَاماً وَ تَطَوُّلاً مِنکَ همۀ اینها لطف بوده عنایت بوده وَ فِی جَمِیعِهِ انهِمَاکاً مِنِّی عَلَی مَعَاصِیکَ من همش در دریای معصیت غوطه خوردم از اون طرف هر چه بود لطف کردی عنایت کردی از این طرف هم من هم هی در معصیت فرو رفتم ولی در عین حال لَم تَمنَعْکَ إسَاءَتِی عَن إتمَامِ إحسَانِکَ ولی بد روی های من تو را از انعامت باز نداشت.اگر کسی به من سلام نمی‌کرد دیگه قطع می‌کردم ازش ولی تو اینجور نبودی هر چه من گناه کردم قطع احسان نکردی. لَم تَمنَعکَ إسَاءَتی عَن إتمَامِ إحسَانِکَ این نافرمانی های من احسان تو را از تو باز نداشت وَ لَا حَجَرَنِی از این طرف هم هر چه تو انعام کردی من به هوش بیام خجالت بکشم شرم کنم نکردم وَ لَا حَجَرَنِی ذَلِکَ عَنِ ارتِکَابِ مَسَاخِطِکَ ولی از اون طرف انعام تو مرا از گناه باز نداشت گناه من تو را از احسان باز نداشت احسان تو مرا از گناه باز نداشت لَقَد سُئِلتَ فَأَعطَیتَ وقتی سوال کردی به من دادی اونی که نخواستم باز به من دادی نخواسته بودم ما کی زبان داشتیم از خدا بخواهیم چشم بده گوش بده عقل بده ما اصلا نمی‌فهمیم این چشم و گوش یعنی چه در رحم مادر بودیم هیچ نمی‌فهمیدیم بینایی شنوایی چه بدرد ما می‌خورد اونوقت داده بدون اینکه ما بخواهیم داده وقتی آمدم هم احساس کردم چیزی میخوام خواستم تو به من دادی منتهی داده های تو خیلی فراوانه که من توجه ندارم.بعضی چیزها هم که نداده ای مصلحت در همان ندادن بوده اونجا رو انگشت روش می‌گذارم میگم اینو خواستم ندادی با اینکه صدها میلیون ها چیز بمن داده ای بی توجهم.یه چند جایی که نداده ای چون حکمت درش بوده اینجا هم دارم گله می‌کنم شکایت می‌کنم لَقَد سُئِلتَ فَأَعطَیتَ وَ لَم تُسأَلْ فَابتَدَأتَ، هَذَا مَقَامُ مَنِ اعتَرَفَ بِسُبُوغِ النِّعَمِ خدایا این موقفی ست که دارم اغرار می‌کنم نعمت های تو بر من فراوانه از این طرف معصیت های منم فراوانه. باز هم همونی که به داد من میرسد لطف و عنایت تو هست پروردگار من فَأَنتَ لَا غَیرُکَ مُرادی وَ لَکَ لا لِسُواکَ سَهَری وَ سُهادی خدایا تمام مراد من تو هستی مقصد من تو هستی یه جملۀ آخر همین مناجات داره که وَ لا تَقطَعْنی عَنکَ وَ لا تُبعِدْنی مِنکَ خدای من دست مرا از دامنت کوتاه مکن مرا از خودت جدا نکن لا تَقطَعْنی عَنکَ وَ لا تُبعِدْنی مِنکَ یا نَعیمی وَ جَنَّتی وَ یا دُنیایَ وَ آخِرَتی یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ بهشت من تویی همه چیز من تویی همه کس من تویی الهی وَ رَبِّی مَن لِی غَیرُک أسئَلُهُ کَشفَ ضُرِّی وَ النَّظَرَ فِی أمری جز تو چه کسی را دارم که هم بداند چی می‌خواهم هم بتواند اون چیزی که می‌خواهم به من بدهد هم بفهمد چی می‌خواهم هم بتواند بدهد هم مهربان باشه هم کریم باشه اوست هم سمیع است هم می‌شنود هم می‌بیند هم می‌داند هم می‌تواند هم رحمت و هم کرم دارد.گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟ حالا شب جمعه و شب رحمت دربهای رحمت خدا بازه از اول شب جمعه تا ساعات آخر منادی ندا می‌کند هَل مَن سائِلٍ؟ هست کسی بیاد از من بخواهد تا بدهم هَل مَن داعِی؟ هست کسی مرا بخواند تا اجابتش کنم؟ هَل مَن تائِبٍ؟ هست توبه کاری در خانۀ من؟هَل من مُستَغفِرٍ؟ هست مستغفری درِ خانۀ من؟ ولذا ما آلودگی ها داریم دیگه میگیم خدا آلوده ایم ما اون صدای ملک رحمت به گوش ما نمی‌رسد اون کسانی که دلشان باز هست گوش دلشان می‌شنود ولی ما نمی‌شنویم در عین حال ما معترفیم که امام حسین علیه السلام درِ خانۀ تو خیلی آبرو دارد ما خودمان آبرو نداریم ولی موالی ما بزرگان ما خیلی آبرومندند ما دست به دامن اونها به درگاه تو می‌آییم خدای من. خوشا به حال کسانی که شب زیارتی امام حسین در زیر گنبدش باشند ما که دستمان کوتاه است و راه هم دور و خدا می‌تواند به همین زودی ان شاء الله به حرمت امام حسین علیه السلام این راه را به روی ما باز کند و همۀ ما را زیر گنبد مطهرش به حال دعا وا بدارد ان شاء الله. اون لحظه ای را الان ما به پیشگاه خدا ببریم که طفل شیرخوارش را روی دست گرفته بود حالا نمی‌دانیم واقعا این اشعاری که نسبت می‌دهند به امام علیه السلام درسته به این مضمون؟ لَیتَکُم فِی یومٍ عاشوراً جمیعاً تنظُرُونِی کاش همه بودید روز عاشورا می‌دیدید که من چگونه بچه ام را روی دست گرفته ام کَیفَ اِستَسقی لِطِفلی فَاَبوا اَن یَرحَمُونی برای بچه ام آب می‌خواهم اما به من رحم نکردن بلکه با تیر سه شعبۀ زهر آلود جواب امام را دادند

صلّی الله علیک یا مولنا یا ابا عبدالله صلّی الله علیک و علی الارواح التی حلت بفنائک

صلی الله علی اهل بیتک و اصحابک و انصارک

خدایا بحق امام حسین در فرج امام زمان تعجیل بفرما

گناهان ما را بیامرز

توفیق توبۀ نسوه به ما عنایت بفرما

محبتشان را در دل های ما بیافزای

ما را به حال یقین کامل درآور

حسن عاقبت به همۀ ما عنایت بفرما

رحم الله من قرء الفاتحة مع الصلوات

1. . صحیفه سجادیه، دعای 49 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سورۀ یس، آیۀ 30 [↑](#footnote-ref-2)
3. . سورۀ انبیاء، آیۀ 1 [↑](#footnote-ref-3)
4. . سورۀ معراج، آیات 6 و 7 [↑](#footnote-ref-4)
5. . سورۀ انبیاء، آیات 1 و 2 [↑](#footnote-ref-5)
6. 1.سورۀ انبیاء، آیۀ 3 [↑](#footnote-ref-6)
7. 2. غرر الحکم و درر الکلم، ح 5048 [↑](#footnote-ref-7)
8. 3.نهج البلاغه، حکمت 80 [↑](#footnote-ref-8)
9. 4. سورۀ حج، آیۀ 5 [↑](#footnote-ref-9)
10. 5. سورۀ نور، آیۀ 17 [↑](#footnote-ref-10)
11. 6. سورۀ سبأ، آیۀ 46 [↑](#footnote-ref-11)
12. 1. سورۀ بقره، آیۀ 74 [↑](#footnote-ref-12)
13. 2. سورۀ انفال، آیۀ 24 [↑](#footnote-ref-13)